

غزل شماره ۹۴

زان یارِ دلنوازم شکرِ است با شحایت
گر نکته دانِ عشقی بشنو تو این محایت

بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یارِ ب مباد کس را مخدومِ بی عنایت

رندانِ تشنه لب را آبی نمی دهد کس
کویِ ولی شناسان رقتند از این ولایت

در زلفِ چون کندش ای دل تیج کانا
سرما بریده بینی بی جرم و بی بنایت

چشمِ به غمزه مارا خون خورد و می پسندی
جاناروا نباشد خونریز را حمایت

در این شبِ سیاهم کم کشت راهِ مقصود
از گوشه ای برون آی ای کولبِ هدایت

از هر طرف که رقم جزو خشم نیفتود
زِ نهار از این میابان وین راهِ بی نهایت

ای آفتابِ خوبان می جوشد اندرونم
یک ساعت بکنجان در سایه عنایت

این راه را نهایت صورت کجا توان بست؟
کش صد هزار مترل بیش است در بدایت

هر چند بردی آیم، روی از دت نثابم
بور از حبیب خوشتر کز مدعی رعایت

عشقت رسد به فریاد از خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

تفسیر فال

اگر کار را برای رضای خداوند انجام داده‌ای، پس به چه دلیل همچنان شکایت می‌کنی؟ خداوند متعال به طور قطع پاداش و مزد تو را خواهد داد. پیر دانایی که دارای علم و بصیرت است، می‌تواند راه تاریک تو را با علم و آگاهی خود روشن کند، اما باید بدانیم که این مسیر بسیار طولانی است و مقصدی که در نظر داریم نیز دور از دسترس به نظر می‌رسد. تو از عاقبت گناه آگاهی داری؛ پس چرا مرتکب گناه می‌شوی؟ آیا نمی‌دانی که هر گناهی عواقب و پیامدهای خود را به همراه دارد؟ با توسل به قرآن کریم، آبروی ریخته‌ی تو باز می‌گردد و رحمت الهی بر تو نازل خواهد شد. این کتاب مقدس نه تنها راهنمایی برای زندگی بهتر است بلکه منبعی است برای جبران خطاها و بازگشت به سوی پروردگار.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)